

چاپ لندن

U.K. 40p. U.S.A. \$1.25 FRANCE 6F CANADA \$1 AUSTRIA 15sch

۱۲ صفحه
۴۰ پینس

آهنگار

در تبعید

AHANGAR

No. 15 (31)

26 MAY 1982

دانشجویان هفت خط امام در لانه جاسوسی جاسوس‌سیا از آب درآمدند!



الفاساح. اهنگار

دو سبن محصول کارکا در هیرا ری غرب به ما زار آمد!



غزلیات خمینی

عقبگرائی را مادر

فیضیه یادگرفته ایم!

با رخدایا که باز، خلق دروکنم بده؟
 با زتوشهر و دهکده، نعلش ولوکنم بده؟
 از بالای قصر جمارون آنه مایوبوشیده
 شیرجه برم توخون مردم و شوکنم بده؟
 هم پیش و هم پس از به تیربستان بین کرسنه ها
 فتح هزار جوجه در صحن جلوکنم بده؟
 اونهمه شاه خورد و گوشت و بروداد، بدنود
 اینقده هم بنده زین سفره چوکنم بده؟
 نعل به نعل، راه شاه، خوب که نیست، واقفم
 پالتو آنه بیوشم و شلوارا توکنم بده!
 روس و پروس و آنخلیس و اسرا ئیل و آمریکا
 چپا رومیکن بکشین، چرا و توکنم بده!
 ضعیفه، ما کارت تا چرخه که غارت بکنه؟
 با این بنده پشم، آکه من هلی هیوکنم بده؟
 زمینیا میکن بذار بیبربره و جویون بیاد
 میا سمونیم، آکه خیال نوکنم بده!
 عقبگرائی روما در فیضیه یادگرفته ایم
 فیض نمیبیرم، چرا فکر جلوکنم بده!
 "راوی: ایرج میرزای پسر"



اپوزیسیون خارج از مردم : بگذار خمینی مردم را بکشد

دا نشجویان هفت خط اما مدرلانته جاسوسی، جاسوس سیاه از آب درآمدندا

— مرشد .
 — بگو بچه مرشد .
 — هیچ در روزنا مه ها ی رژیم میخوانی که همچنان در اندچپها را میکشند؟ و هیچ توجه کرده ای که شرق و غرب و شمال و جنوب هم در مقابل این گشتا رها ساکت هستند؟
 — آینه که رژیم داردهمچنان چپها را میکشد، بر اثر "رساله تئوریک" ریخاش است، و این هم که شرق و غرب ساکت هستند علتش فقط گرفتاریها بینا در جها ی دیگر دنیا ست .
 — نمیفهمم مرشد، مگر اینا رها رجا ز دنیا ست و جزو جها ی دیگر دنیا به حساب نمی آید؟
 — بچه جان، در سیاست شرق و غرب، لاهمفا لاهم مطرح است یعنی وقتی شرق گرفتار افتاد نیست، نولستان است، نمیتوانندیا یک دست چندانها هند وانه برادرده، غرب هم همینطور، گرفتاریها پیش درالسا لوداروفا لکلندا جا زه نمیدهند .
 — مرشد جان، قبول نیست . مگر تا حالا که همه شش دنگ حوا بشان را جمع اینا نگرده بودند، در جها ی دیگر دنیا هیچ خبری نبود؟
 — آلا آلا لاله الله . ببین میگذاردی سر صبحی حوا سما نجمع کار خویمان با شد؟ . . . بسپا خوب، اگر بگویم که آنها هم "رساله تئوریک" را آنجا میدهند، قانع میشوی؟
 — حالا این شد یک چیزی، چون به زبان خودمان است و معنا یش را میفهمم . اما پیروزها یک جا نمی بودم، یکی از افراد "اپوزیسیون خارج از مردم" میگفت "بگذار بکشند، هر چه بیشتر بکشند مردم زودتر عصیان میشوند و کلکشان را می کنند" . عقیده ات در این باره چیه؟
 — مکه بنی صدر لند نبوده؟
 — چه ربطی به بنی صدر داره مرشد؟
 — ربطش به بنی صدر آینه که بنی صدر مدعیه ۱۱ میلیون مردم عا قلبا لنگ ایران و توبه عنوانما بند خود شو بر رئیس جمهور کردن، حالا لاهم لایدها اعتبار رهمنما بندگانیه که میگه بذار رژیم اونهارا بکشد .
 — نه مرشد چون اینا یکی از ملیون میگفت .
 — بچه مرشد، این حرف منو بیادحکا بیت "مهمون کشتون قزو وینیه میندا زه . عرض کنم به حضور مبارکنت که تزو وینیه مهمون داشت . بیه نیمسا عت . . . ستن مهمونش نگذشته بود که بیهویه فشنک از پنجره وارد شدو، نزدیکه دیوار در نیم جوی کله مهمون . مهمون بیجا ره که وحشت بر . . . " بود پرسید "موضوع چیه؟" ما بخونه هم نه کد آشت ونه وردا شد . . . و پوست کنده جواب داد "ما با این همسا به رویو ما بقیه مهمون کشی داریم . من چند وقت پیش به مهمون نشونو کشتم، حالا میخوان تلافی کنن . شما نا راحت نیاش، بذار بکشندت، من چون مهمونی ز شون بکشم که حظ کنن، در مثل منا قشه نیسنه اینا ما بخونه هستونونه ملت مهمون، نه خمینی میتونه با کشتا رهسا ش ملتوا زین بربره ونه اینا عرضه زین بردن خمینی رودا رنو تا زه کدوم مردم هستن که بعدا ز خمینی اینا رو قول کنن؟ ولی علت اینا که این حکا یتوا مردم شبا هت استدلال اینا با استدلال تزو وینیه بود . چون قزو وینیه همه تنه چیزیه که فکر نمی کرد (مثل اینا) — چون مردم بود، اوندنبا لکا رخودش بود، همینطور که اینا .
 — مرشد، حالا اینا ز آگه اینا هم مته قزو وینیه توا بیرون بودن و در تیررس خمینی این حرف میزدن با ری، ولی اینا لمدا دنونفشون از جا یتر مدر میاد .
 — حالا لاداری میفهمی بچه مرشد، چون مردم مستمده ما توا بیرون دارن گشته میشنوا اینا توفرنگستون درنا جونانها بخش از کیسه خلیفه میکنن .



نهیب

شماره دوم (مه ۱۹۸۲) منتشر شد، ما هتا مترقی نهیب، کدانشتا و آنه تا زکی در فرانسها از شده، نشریه ایست از گروه دانشمونی اتحاد، با موضعی مبارز و مترقی دارا ی تحلیلها ی پیرامون مسائل انقلاب ایران، از دیدگاه نهضت چپ . شما ره دوم نهیب شامل مقالاتی در باره "روزگار رگر"، "جنس خلقیا، ایران مسئله جبهه رها یی بخش"، "بررسی مسئله زن"، "نگاهی کوتا ه به تاریخ معا صرا بران"، "موسیقی ایرانی"، "قصه ای از رومن کتاری و دلرچهای مانی" است، با "نهیب" می توانید به نشانی زیر شما س بگیرید :

LIBRAIRIE Soleil d Encre (NAHIB)
 8 pl. du Marche Ste. Catherine
 75004 Paris, France

 — مرشد .
 — جان مرشد .
 — خیر "هرا لدری بیون روزا جمع به بحث کنکره آمریکا دباره گروگان گیری شنیدی؟
 — منظور ت کدوم قسمتشه بچه مرشد؟
 — اون قسمتی که فاش کردنکه قرار بوده از طیس شونه بیان تهران و تروکتا نها رووردا رنبا ما شینها وکا میونها یی که در اختیار دارا شتن برونه خونه ها ی من و فردا شیش برسونه هوا پیما ها شون در طیس .
 — آره خوندم . مقصدت چیه؟
 — اون قسمتش رو هم خوندی که از چهارتا پاسا دردمسفا رت سه
 بقیر رهیم ۱۱

رژیم خمینینی بعدا سرنگون خواهد شد!

این روزها در میان اپوزیسیون خارج از مردم، پس از تار رسیخ نمین گردنهای پیاپی در مورد سرنگونی خمینینی و ابکی در آمدن آن تا ریخها، یک موضوع دیگر است که اصل قرا رکرفته و نقل محافلنا نیست. این موضوع "وضع مزاجی خمینینی است. یعنی در واقع این قایا بدینتر از نقش خودنا در سرنگون کردن خمینینی تلخ امید کرده اند و حالا همداش خدا میکنند که وضع مزاجی خمینینی بخورد و خودش بگوری بر روی زمین را بدینا تحویل دهد. به دیگر خلق این قایا نیستند. مزاج ما م جلادنا است. اگر خبر سرنگون شده مزاج ما خوب کار کرده است. دست دلخور میشوند و خلقنا تنگ تنگ میشوند و اگر شنیدند ما م (کلاب بد رویشنا) دجا بر بیرون رویویا بیرون نرویده است. کلاش مینگفد و همچین که پیشنا میرسی، تنبشنا بتا بنا توش با ز میشود و میگویند "رژیم رفتنی است، خمینینی سها ل خونی داره".

بربروزها یکی ز طایفه غوثی ها یا بقیه بولهای دزدی در قمارخانهها باخته، شرمسند از وضع خودش در همین زمینه میگفت "مبیینی قایا، بعد از یک عمر زندگی درنا زونعمت و آبروداری، آخر عمری خداوند روزیما را به چه جانی حواله کرده است؟ اگر منی بدروز مسانیا شد."



لجن براکنی اما ما نحما رطلبان به اما ما عافیت طلبان

بابت چاقو کشی در "مابین" شعبان العلماء از طرف امام جلادان توبیخ شد

به دنبال حمله سازمان یافته چاقو کشان حزب الهی به خوابگاه داداشجویان در شهر "مابین" آلمان که در آن ۳۶ تن زاده دانشجویان مبارز زخمی شدند و یک دختر دا شجویی لمانی کشته شد، خبر نتا را هشترا زنهرا ان گزارش میدهد که ها دیغاری (شعبان بی مخ رژیم) ملقب به شعبان العلماء که نقشه این حمله را کشیده بوده به کاخ چما را نا حضا ر شده و امام جلادنا ورا توبیخ کرده اند.

خبر نتا رخوش خیال ما که خیال میکردا این توبیخ به علت کنا فتکا ری شعبان العلماء و حمله نا جوا نمردا نا ش به دانشجویان مظلوم صورت گرفته، خودش را به کاخ میرساند تا خبر این سنا به دوستی بی نظیرا ما م را به جهان منمخا بره کند. اما وقتی علت توبیخ را جویا میشود امام با زبانه میا رکشا نمیفرما یند: "لکن این مردک قرا رسود که مثل حمله هایش در ایران اولاهجدا نشجوترا ز نسده نندا ر دونا نیا با پولها شیکه میگوید. اناها داده سرو ته قضیرا بیمیا ورد، لکن نه تنها شکست خورده است ما موریتش بلکه در آورده است کند قضیه را هم."

خبر نتا رمیبرسد امام چه مجا زای شعیبا نا العلماء تعبیر فرمودند؟

واما میفرما یند "قرار بود خلق لیا س بشودا بین خون فاسد، لکن چون قولدا دکه بر خورده به دادا نا سلام و در یکجا یدبگیر کده صددا نشجوی محالفا را قبول شد توبه اش و اعزاشد به مامو ریت جدید، خداوند منصور دارا اورا .

استاسکو تشریح عدم آری هم معلوم شد!

با خریه زاری ز "امام است" خواست کده بیشتر در این باره حرف زده نشود، چون بیم جان خود را دارا.

نتیجه اخلاقی معلوم شد که حضرت از اول هم به فکر جان خودش بوده و برای حفظ آن جان با ارزش خوشحال بوده که رژیم مردم را میکند و با او کباری ندارد.

نتیجه عیدنا کا نی و آن مرد هفتاد و اندی ساله "تیک نامی" بزیت!

کیانوری: خمینینیم همان کمونیسم است!

آیت الله کیا نوری گفته: "ببین رژیم خونریزی خمینینی و ایدئولوژی کمونیسم چقدر شباهت یافته ای که اینچنین خدمت آن در آمده ای؟"

تفت "روش حکومت خمینینی عن کمونیسم باشد."

تفتند "چگونه؟"

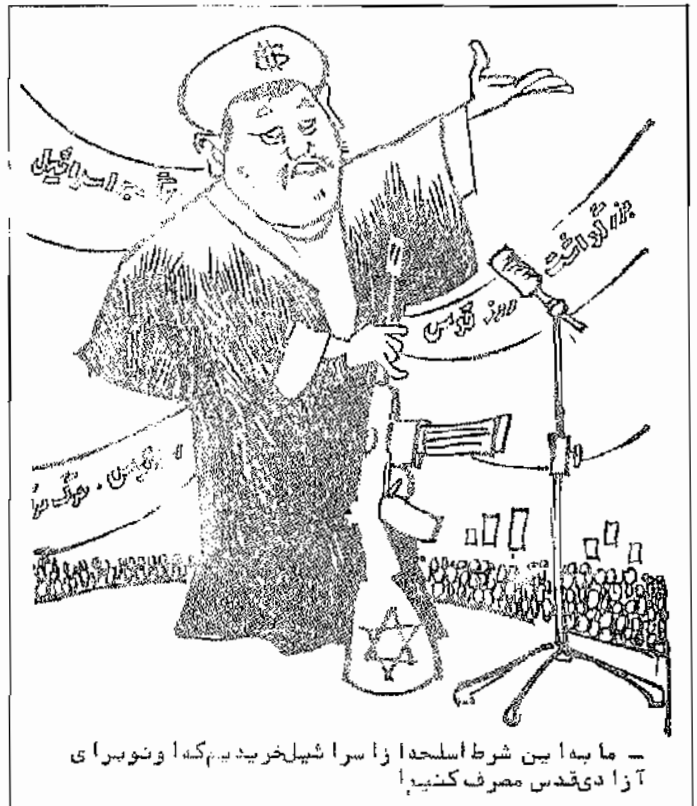
تفت "آنگونه که سد و آژی سونیسما ز اسلام خمینینی ریشه کرفته با شد، سا بقیه تاریخی نیز این با سد که جونا لمرقس (که همانا رکس فرنگی با سد) و از ایدئولوژی کمونیسم بخواست سا ختن، چون ایدئولوژی خود از مکتب امام خمینینی گرفته بود، پس تا ما ویر مکتب نهاد و آن را خمینینیم بنا میدا، ما چون غربیا زرا نا ما م خوش نیما مد، بدینها نه که مخرج "خ" نباشد نا، آن نام زبانه به "کمونیسم" تغییر دادند."

تفتند "اگر چنین نیز باشد تا ما این مکتب کمینیسیم نباید بود. علت این تغییر چیست؟"

تفت "ما از "حرفیسه" نباشیم که معا ملت خویش بر سر تفاوت "واو" یا "برهم زسیم"

هی گفتنا این تریعتدا ری مخالف دیشنا توری خونریزی و هی جوا ب شنیدند که مخالف رژیم خونریزی ولایت و قیام جوا نمینید و از مقلدینش سنا، کدا ونوسرنگون کنن؟ و هی بار تفتند که "حضرت آیت الله العظمی سنجوا دخونریزی بشه و مردم بیکنا گشته یمن."

با لآخر دسا هدا ز غیب رسید و آن هفته "آیت الله العظمی" ارا یکنده سب خواسته به تطبیزاده کمک کند توبه کرد و آخر سر هم



ما به این شرط اسلحا زاسرا شیل خریدیم که اوتوبرای آزا دیقدس مصرف کنیما

اندک آثار و ولایت فقیه

مقدمه

ساده ترین تعریف "جنون" این است که شخص رفتاری خلاف اکثریت جامعه اش پیدا می کند و به اصطلاح سیمهاش چنان قنای می شود که دست به کارهای "غیر عادی" می زند. جمهوری ظفر نمونه اسلامی و ره نمودهای ما مواجیدش هانت شهید پرور همیشه در صحنه، گویا در این تعریف هم دستکار مختصری کرده است و حال دیگر با پیدا دم های "غیر عادی" کثیر کرده در میان ما مت را به عنوان دم قتل شناخت.

"عادیات" جمهوری اسلامی را می شود هر روز را دیوشید و یسا در روزنامه ها و مجلات رسمی اش خواند، و ما از این پس خیال داریم در هر شماره روزنامه ای را ورق بزنیم و بگوئیم ببینیم در این چه میگذرد. فقط همینجا از خود ما نرفع مسئولیت می کنیم و اسلام میداریم که اگر پس از خواندن این مطالب، خواهاننده ای دست به عملیات غیر عادی بزند، ما مسئول نیستیم و نمی توانیم با سخاوتی آنرا عماما لیا شیم، آنکس است که در این عماما محکم نیستند و یا در خود استعداد دجنون و خل خلیا زیر اغدا رند و خواهشمندیم زقرا تست این مطالب خود را ری کنند.

این هفته روزنامه کیها شما ره ۱۱۵۷۲ مورخ شنبه ۱۸ ر دیهشت ۱۳۶۱ را برای تا نور زده ایم و مطالب انتخاب شده را بی کسم و کاست تقدیمتان می کنیم:

فصل اول - نکات و مکتب نرفت و ...

تا حالا لیا لیا می کردیم برای اظهار نظر کردن در باره کم و کیف چیزی یا دیدن آن شنا شویم و مثلا اگر بخواهیم برای کسی تعریف کنیم که فلان فیلم خوب است یا بد، جدا قلمش اینست که یک دفعه به تماشا ای نریایم رفته باشیم، خوشبختانه معلوم شد که رأ نقدرها هم مشکلی نیست و در رژیم جمهوری اسلامی می شود بدون اینکه مظلومان را "زائد" قلمی هم اظهار نظر کرد. در شماره ۱۷/۲۲ رئیس محترم مجلس شورای اسلامی و ما جمعه "زایا س" تهران در مورد شهید مطهری چنین فرموده اند:

با بررسی آثار ایشان این نتیجه را گرفته بودم که فکر انقلابی و دادن زمینه تئوری انقلاب به جوانان اهل مطالعه تا حدود زیادی مرهون قلم و گفتارهای مرحوم شهید مطهری است.

این کلمه مظلوم امام را که فرمودند تمام آسار ایشان را بلااستثناء می کنم این کلمه خیلی بزرگ است تحقیقا اینطور نیست که امام همه آثار ایشان را خوانده باشند چون خوب را گرفته بودم که فکر انقلابی و دادن زمینه تئوری انقلاب به جوانان اهل مطالعه تا حدود زیادی مرهون قلم و گفتارهای مرحوم شهید مطهری است.

این کلمه مظلوم امام را که فرمودند تمام آسار ایشان را بلااستثناء می کنم این کلمه خیلی بزرگ است تحقیقا اینطور نیست که امام همه آثار ایشان را خوانده باشند چون خوب را گرفته بودم که فکر انقلابی و دادن زمینه تئوری انقلاب به جوانان اهل مطالعه تا حدود زیادی مرهون قلم و گفتارهای مرحوم شهید مطهری است.

فصل دوم - جمهوری اسلامی ز دیدگاه شیعه ...

عده ای مغرض سه سال است مرتبا میگویند که "جمهوری اسلامی" با ولایت فقیهش از یک طرف و نهادها و مدیرانی نظیر ریاست جمهوری و مجلس شورا از طرف دیگر، در تشیع عصرانده شده است و اینها است و یا لاقلا آنها با این همه هم آشنا نبوده اند، خوشبختانه در همین نما ز جمعه حجت الاسلام مروی (که قرا را است نام مدرسه مروی را عوض کنند و به نام ایشان بنامند) اغراض این بدخواها را افشا کرده و چنین فرموده اند:

حجت الاسلام مروی در پایان در رابطه با زمین سازی برای ظهور حضرت مهدی (عج) بیان داشت: بموجب روایات و احادیث از امامان ما این انقلاب اسلامی زمیته سازی برای ظهور امام زمان (عج) و جهشانی شدن حکومت اسلامی است.

فصل سوم - دوش وقت سحر از غصه ...

تا بحال همه اش ز رهبرای خوش خیال "اپوزیسیون خا رجا ز مردم" می شنیدیم که با این کار جمهوری اسلامی نزدیک است و در نتیجه ته دلما نبیا و زمان نمیشد. هفته پیش حجت الاسلام رفسنجانی (امید

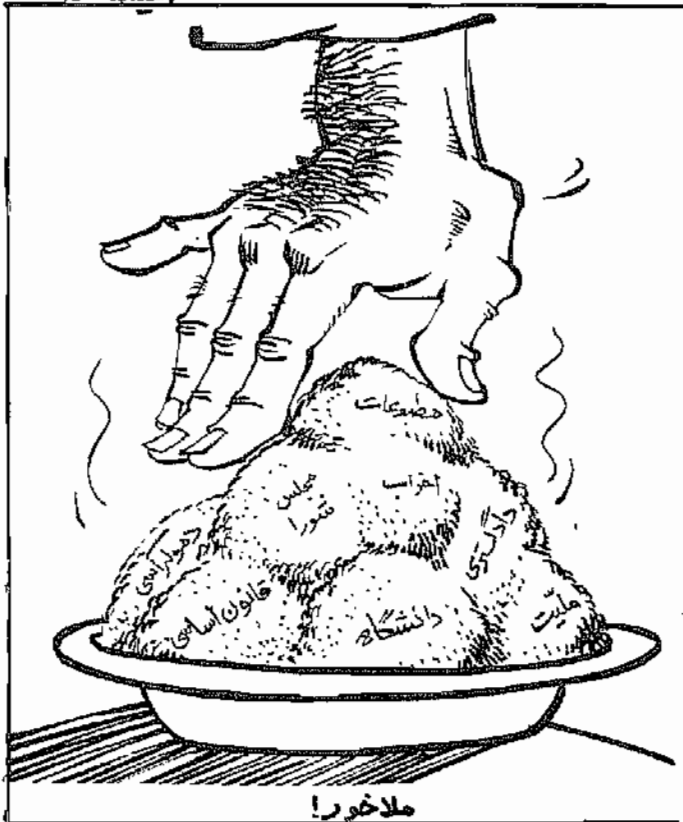
استانداران سراسر کشور در پایان سمینار دو روزه خود با حجت الاسلام رفسنجانی دیدار کردند

رئیس مجلس: هر روزی که میگذرد ما به پایان بسیار خوب حرکت جمهوری اسلامی مطمئن تر میشویم

فصل چهارم - جمعی به تو مشغول و تو ...

مجموعه بشر ما شید شهر شهید پرور و آخوند سا زقم را که در یک صبح جمعه بیاید و از راه های راه را کشوده است و گروه ها خرویه آدم را از این دروازه ها وارد می شوند و همگی یک مقصد دارند: زیارت خانه امام منتظری (امام منتظر). ایشان هم یک صدلی لهستان کشیده اند با لای پشت با خانه و در آنجا از این خیل مشتاقان می بینند بشهرید و تحویل بشیرید:

صبح دیروز هزاران نفر از مردم شهر طی مخفف از جمله خانواده های تنهای آباءه، جهاد سازندگی، دزفول و خراسان، دانش آموزان دبستان خاتون یاد ورامین، گروهی از پرسنل پایگاه هوایی نوژه، دانش آموزان دبیرستان شهید صدر همدان، مجروحین جنگ بیارستان نجیب و اعضای بسیج منطقه ۳ اسفهان، انجمن اسلامی ایران ناسیونال، گروهی از خانواده های تنهای و انجمن اسلامی خواهران یکپازمانارس قائم شهر، عده ای از اعضای بسیج و سپاه جومعه سرا و انجمن اسلامی جرقوی اسفهان و انجمن اسلامی شهین شهر در قم با حضرت آیت الله العظمی منتظری دیدار نمودند. در آغاز



ملاخور!

آهنگر

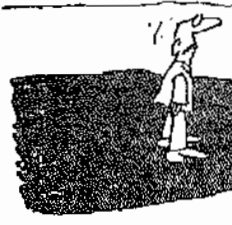
سه شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۵۸

سال اول شماره ۲

این ۴ صفحه بزرگیده ای از مطالب شما ره ۱۷ هنگر است که در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ در تهران منتشر شده و اکنون به عنوان ضمیمه مجانی ۳ هنگر در تبعید تقدیم شما میشود. ضمیمه شما ره پیش نیز بخشی از مطالب همین شماره ۱۷ هنگر بود که توضیح در مورد آن را قلم افتاده بود. تما دف روزگار را اینکه تجدید چاپ این مطالب مصاف است با گیسر افتادن قطب زاده در دایره که خود را زبانی نایب بود!



آقا مر...
- ابولا بچه مر...
- سندی که ۴۲ ساله... نایر مدانی
را آراد کردند؟
- آره که شنیدم.
- مکه حکومتی دولت گفته بود که
اسادانشدالجه فاجای وارد میکردند
و محوایند شهر را شروع کند و ما
از نان مدرک داریم و سهمی رودی آن
مدرکها را رو میکنیم؟
- گفته بود، ولی انکار آن مدرکها
لبر بوده از دستشان در رفتن!
- خب، حالا معنی این کار چیه؟
- هیچ چی، بک اعتراف صمعی.
اعتراف به اینکه همه ای حرفها یک
انکار "مقام امنیتی" مآبانه بوده.
- ای بابا، مکه در همچو دوره ای
همچو چیزی شده؟
- چرا نمسه، یکی به یکی گفت:
مادر زوی را نمیشه صیعه کرد، گفت:
ما کردیم و شد!



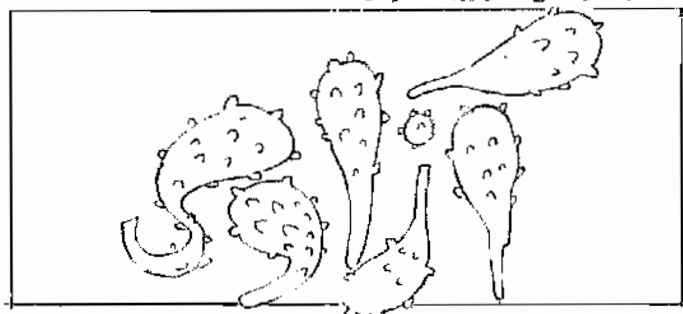
حقوق استثنائی" هم میشه تفریح...
اختصاصی داشت، هم هلیکوپتر
اختصاصی، هم محافظ اختصاصی و هم
سکرتز اختصاصی.
* * *
- جناب مرشد...
- بله بچه مرشد...
- راجع به مصدق چی شنیدی؟
- چیزی شنیدم...
- میکند آن خدایارمز هم تازکیها
جرو طاغوتیها شده؟
- خوب معلومه دیگه، در دنیائی که
موزا چکله هاو کاشیها قهرمان ملی
باشند، مصدقها باید برند کنار...
- جناب مرشد، این حرفت مرا به
یاد یک شعر شاعرانه انداخت، اجازه
میدی بخوانم؟
- ناز نفلت، بخوان بسیم بابا!
- میفرماید: همای گو فکین ساید
شرف هرگز... بر آن دیار که طوطی کم
از زغن باشد...
- آن شاعر خیلی خوب گفته و این
یکی شاعر هم بنظر من بد نگفته، که
میفرماید:
نام نیک رنگان ضایع یکی
تا بماند نام نیکت برقرار
خدا بیامرزده همه اسیران خاک را
حق ارحم الرحمن - تمت.



بازرگان و طوطی

بز - علاوه درگزینی
طوطی رعنا قد ده فوتی ای!
عشوهرگر تر از نکوبان حلب!
بوالعجایب در کلام ناتمام!
ساحر اندر گفتن پیرت و بلا!
کردی آهنگ صدا را غرغره
بعد لختی بیج و تاب و من و من...
چشم و ابرو را بهم برتافتی
تاب دادی مرگر را چون فنرا
تاختی بر هر که بودش دلخوری
طوطیک را مسج گرفتنی در فضا
جای پاسخ، داستان پرداختی
بقیه در صفحه ۲

بود بازرگان و او را طوطی ای"
چشم میشی، زلف مشکین، غنچه لب
کسار او بودی سنجوئی مدام
نسا دره، در پاسخ پیا در هوا
که سخن گفتی ز بیخ حنجره
با مخاطب چون شدی گرم سخن
گر سئوالی را سوافتن یافتی
لنگر افکندی به کردن هم به سر
انقلابی وار خوانندی گسگری
ور سئوال آنگونه بودی کز فضا
طفل معصوم! فانیسه را باختی



"این داستان صدر صد فانتزی است و"
 "خیل مصفاست باور کردن یا نکردن"
 "آن با خودتان"

فانتزی مراکز قدرت بقلم اسکندر خان قراچه داغی

"مراکز تشخیص و تصمیم گیری زیادی در مملکت هست از آثار پر مهندس بازرگان در محاسبه تلویزیونی آقای مهندس بازرگان صبح فردای محاسبه تلویزیونی وارد دفتر نخست وزیری می شود. رئیس دفتر که پنج دقیقه زودتر از او پشت میز نشسته از جا برمی خیزد و پاکت لاک و مهر شده ای به دست او می دهد. نخست وزیر ضمن نشستن پشت میز خود، پاکت را باز می کند. بالای نامه مارک "کمیته انقلاب اسلامی خرگوش دره" چاپ شده و متن آن چنین است:

"آقای بازرگان نخست وزیر چون اظهارات کلمه دوم رجب شما با موازین وحدت کلمه و انقلاب اسلامی مغایرت دارد بدین وسیله با تشکر از خدمات گذشته شما، از این تاریخ به خدمت جنابعالی خاتمه داده شده و در اختیار گروه ضربت این کمیته قرار می گیرد مقتضی است ظرف ۲۴ ساعت خود را به این کمیته معرفی نمائید."

آقای بازرگان نامه را در پرونده قطوری گذاشت، شانه ای بالا می اندازد و گوشی تلفن را برمی دارد. تلفنچی می آید روی خط.

بله بفرمائید.
 - وزارت خارجه رو بگير.
 - بلد نیستم قربون.
 - یعنی چه بلد نیستی؟
 - واسه اینکه من رئیس تدارکات شرکت تعاونی وزارت کشاورزی هستم.
 - پس اینجا چه کار می کنی؟
 - موقتاً اومدم بجای تلفنچی شما که تشریف بردن برای بازرسی خطوط لوله گاز.
 - واسه چی؟
 - چون بازرسی مربوطه تشریف بردن برای برگزاری سمنار پاسداران قهرمان شهر و شرکت در مراسم تشییع جنازه...
 مهندس بازرگان گوشی را میگذارد زمین و خودش با زحمت وزارت خارجه را می برد.

آقای وزیر بدین -
 الان در جلسه رسیدگی به استعفاي استانداران تشریف دارن.
 بازرگان گوشی را به شدت می زند روی تلفن، عرق پیشانی را پاک می کند که صدای تک تلفن بلند می شود، نمایندگی یکی از خبرنگارهای خارجی است.
 آلو موسی بازرگان.
 بله خودم.

انقلاب در سفر خود به امارات عربی خلیج فارس تغییر نام خلیج فارس و گذشت ایران از حقوق خود در مورد جزایر تنب و ابوموسی را به نمایندگی از طرف دولت اعلام کرده، شما در این مورد چی می گویین؟
 آها! پیشون به جای آقای دکتر بزدی وزیر خارجه تون با به جای امیر انتظام سخنگوی دولت شده؟
 - فعلاً اجازه بدین در این مورد مطالعه کنم بعد اعلام می کنم.
 مهندس بازرگان مکالمه را قطع می کند، یک مشت قرص اعصاب بکجا می بلعد و هر چه رنگ می زند برایش بک لیوانی آب بیاروند از پیشخدمت هم خیری نیست رئیس دفتر را صدا می زند.

پیشخدمت کجا رفته؟
 - رفته پاسدارهای محافظت نخست وزیری رو تعلیمات نظامی بده.



آقای وزیر مشغول مطالعه قراردادهای محرمانه با آمریکا است.

بقیه یازرگان و طوطی

نمدونم، من چمدونم، ولکن برم مظهر ایجاز و امجاز سخن تا مواجه شد به جمعی از رنود بسته شد راه تمجیح کیب کیب سرنوشت نفت و آن مال و مثال آنهمه وعده وعید و هون وهین ضبط اموال و فلان و بشمکان ای فتا تقصیر آن از من مدان چون سرنخ دست آمد کافیه! علم و آگاهیش بکپو ته کشید از سخن واماند و افتاد از نفس

هفته ها بگذشت و بارو رفت گرفت آن سخن پرداز لوتی کی رسد رشته را کم کرده، پس افتاده بود مستوی شد هزل و طنز و طیبات خود از آن طاغوتیان چاق بودا واسطه دلال خیلگی کنده بود شب کلاهش، نقش بو، فس آه، داشت چون به پایان آمدش، رفت از سلوک شد فدای سر و اسرار و کلنگ مر سخنگو چون کند؟ باید برد! هر دم افزودی به بسار سیئات! بیش خود گفتا که کوته شد مجال بیج کوشش را گرفت و هی بیجج! طوطیک برجست از نو، روی پاش نمدونم، من چمدونم، آغاز کرد!

دمدم تکرار کردی، بیلمبرم الفرض، این طوطی شکر شکن بود بود بود بود و بود و بود با سؤال و پرسجوهای عجیب از فلسطین و وزیرانکی شد سؤال قصصی مستکسر و مستغفیان وعده آزادی و عدل و امان (بشمکان ترکی معنای فلان) غیب از شهر است و سجع وقافیه الخلاصه، طوطی ای چون این شنید ناگهان پریبر ز و اندر قفس رفت و رفت و رفت و رفت و رفت و رفت چشم ها بر درکه طوطی کی رسد لیک طوطی از نفس افتاده بود غیبت طوطی سبب شد شایعات آن یکی گفتا که طوطی زاغ بود ناقلا، سرمایه داری عمده بود این یکی گفتا، رهی بیراه داشت دیگری گفتی، نه، کوکی بود و کوک و آن دگر گفتی که طفلیک طوطیک چونکه پنهان کاری از حد بگذرد الفرض، اینگونه کسار شایعات مرد بازرگان چو بدید این وضع و حال گفت طوطی را که شد وقت بسیج زان نکان و کوک و تعلیم و تلاش بار دیگر داستان را ساو کرد

بفرمایین که تحویلش بگیرین. وزیر کشور طفلیکی خیلی ناراحت، می ترسه تو کابینه رو سفید از کار درنیاد.
 - اجازه بدین به مطالعه ای بکنم.
 نخست وزیر مشغول فکر کردن می شود و پادش می آید که باجناب عمزاده اش اصلاً اهل ابرقوست، شماره تلفن او را پیدا می کند و نقداً مشکل فرماندار شهر را حل می کند، هنوز گوشی را زمین نگذاشته که یک تلگراف بلند بالا برایش می رسد.
 قائم مقام کنندگان زیر (۲۵۵۵ اسم) بدینوسیله مصراتاً از نخست وزیر دولت موقت انقلابی جمهوری اسلامی ایران تقاضا داریم هر چه زودتر به خدمت مناسخ بکنین و سناتور جاکوب جاویش خاتمه داده و نامردگان را به اشذ مجازات محکوم فرمایند.

بازرگان سعی می کند شماره دادستان کل انقلاب را بگیرد و بالاخره موفق می شود.
 - آقای دادستان خودتونین؟
 - بله آقای نخست وزیر، خودم.
 - مطمئن باشم که خودتونین؟
 - حتماً، خاطر تون جمع باشه.
 - شما تا این لحظه دادستان کل انقلاب هستین؟
 - البته آقای نخست وزیر، این جا جور فرمایشی که میفرمایین؟
 - هیچی والله، دارم سرگجسه می گیرم. می خواستم بیرسم آقای رئیس دادگاهها که تشریف بردن به امارات خلیج فارس، واسه چسی تصمیمات دیپلماتیک گرفتن و رسماً اعلام کردن؟
 - مگه ایشون رفتن سفر خارج؟
 - ای بابا! شمام که ماشالا قربونتون برم از من بی خبرترین.
 - ببینم آقای نخست وزیر، مگه ایشون اصلاً رئیس دادگاه هستن؟
 - والله چه عرض کنم، آقای وزیر خارجه مون که معتقدن نه، شما چه اعتقادی دارین؟
 - اجازه بدین به مطالعه ای بکنم، بعد خدمتتون عرض می کنم، نخست وزیر گوشی را می گذارد، پاهایش را دراز می کند، چشمها را می بندد و شانه هایش به شدت شروع می کند به پریدن. هنوز نیم دقیقه ای نگذشته که وزیر ارشاد ملی (اطلاعات و تبلیغات سابق) تلفن می زند.
 - جناب نخست وزیر به عرض خصوصی دارم.
 - بفرما جانم.
 - آقای وزیر کشور دیشب به خواهشی از من کرد که در واقع از عهده من خارج بود. خودم روش نمی شد خدمت شما عرض کنه. حالا من خودم از طرف خودم سؤال می کنم، شما در بین معتمدین محل ابرقو یا کمیته انقلاب شهر، آشنایی، دوستی، رفیقی ندارین؟
 - الان خاطر منعیاد جانم، چهطور مگه؟
 - والله کمیته به خورده نسبت به فرماندار کم لطفه، می خواستم خصوصی از طریق یکی از رئیس سفیدا توصیه شو

نخست وزیر می خواهد این تلگراف را هم در آن پوشه گذاشتی جا دهد اما نگاهش به نامه اولی که در واقع حکم عزل او از طرف کمیته انقلاب اسلامی خرگوش دره است می افتد، قدری فکر می کند، گوشی را برمی دارد و نمره سرپرست صدا و سیما را می گیرد. منشی خوش صدایی با آهنگ تسکین دهنده و آرام می گوید:
 - چه فرمایشی دارین؟
 - تشریف دارن؟
 - نخبر با اعضای کمیته تامین مسکن قریه نوفل لوشاتو جلسه دارن.
 - خانوم جان، من ناسلامتی نخست وزیرم.
 - آوا خدا مرگم بده آقای نخست وزیر گوشی حضورتون باشه الان وصل می کنم به جلسه...

اخوانیات طومارزاده

مثنوی زیر را ملکه الشعرای دربار جناب طومار زاده از زبان ایشان در تائید شاعر مدح سرای آهنگر، اسکندرخان قراچنداشی، و بیان این مطلب سروده‌اند که طبع هنرپرداز حضرتشان را ندیده مداح خوش آمده و مقدر داشته‌اند دم آهنگر گرم بماند.

از ما که جزو این دیاریم
قطب همه برگزیدگانیم
بر شاعر نکتهدان سکنه‌سدر
خواندیم سسرود آتشینست
گسل‌گفتی و درنساب سفتی
دانشم اگر توئی در آنجا
آهنگر خویش میستودم
ما تازه رسیده‌ایم اینجا
هر هفته برای قرار ما را
بنویس که خلق ما بدانند
خوش آمدمان ز شعرهایست
زین کلک گهرنشان که داری
بنویس که ما زره رسیسده
غم نیست که روزگار سختی
آن روز گسست ما بود و پیداد
در دست چیرا لاله افروخت
ما دور نشکستیم هیچ‌سور
امروز که روز گاه یار بست
بماز آمده‌ایم از ره دور
القصه سخن دراز با شسته
از قطب زبان‌سدار خاموش
فرمان دادم که چاپخانه
طومار حیات درنوردند
با اینسه داری سکنه‌سدر

در دانشه عسرسر کردگاریم
بریکسر ملسک هم‌چو جانیم
آن مسرد یگانسه سخن‌سور
آن مسدح پلغسد دل‌نشینست
زین پیش چسرا سخن‌گفتی؟
اینگونه مدیسع پسرور ما
خود همدم و هم‌سواش بودم
مهم‌سان‌بسه خانه کسره ماوا
مدحسی بنویس نغز و گیسرا
ایسن پیش‌سروانشان گیانند
بر درگسه ما خوش است حاجت
آن بسه که حدیث ما نگاری
چون تساج سریم و شور دیده
آن روز و شبان تیره‌بختی
سردم بودند و خشم شسداد
بس خرمن جسان ما زین سوخت
بودیم ز درد مردسسان دور
فصلار خوش و خرم بهار بست
در چشم شما چولمسه نور
زین ره در موسر ساز باشد
این مثنوی خریدن کن فراموش
چاپخانه زینسه بس بهانه
آنانگسه مدیسع ما نکردند
روشنگر خلق پساں بهتسر

بیم فاقری را اگر قدرت

— بسند تعالی - سلام جناب نخست وزیر - امر فرمایید.
— می‌خواستیم ببینم شما که با این گروه‌های ضرر... گروه‌های چند...
بخشید با این آقایونا... خودتون که میدونین منظوم چیه، با اینا تماس دارین، تو کمیته انقلاب خرگوش دره هم کسی رو می‌شناسین؟
— خودم که نه، ولی برویجه‌ها حتماً تماس دارن. چه فرمایشی دارین؟
— والله به نامه‌ای به شماره ۱۳۳۴ مورخ ۲ رجب به عنوان من فرستادن، می‌خواستیم به جوری اگه میشه نامه رو پس بگیرن و از خر شیطون بیان باین.
— بله بله، ملتقم چیه، اتفاقاً رونوشتش روهم برای من فرستادن چشم الان اقدام می‌کنم. والسلام علی من

اتبع الهدی.
سریرت از بتطرف گویی را می‌گذارد
و از آن طرف با یک گویی دیگر نمره‌ای
را می‌گیرد.
— عزت‌الله، بجز رو موتور فوری - و
کمیته خرگوش دره، به اگر قوطلی بگو
به اون نشونی که دیشب ساعت یازده
به من تلفن کردی، اون نامه نخست‌وزیرو
فلاً بس بگیر.
بعد نمره نخست‌وزیر را می‌گیرد:
— قربان درست شد. ولی باور کنید
راضی کردن این توده‌های خشکین
یا برهنه کار خیلی مشکله. بنده ۲۵
ساله‌که سروکارم با این طبقه‌س، خوب
می‌شناسمشون...
مدتی است که نخست‌وزیر گویی از
دستش افتاده و رئیس دفتر دارینه
صورتش کلاب می‌زند و گاهگل زیر
دماغش می‌گیرد.

هفته رفت

بهم برجه



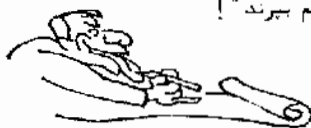
سه‌شنبه

خبر مربوط به اعدام دو متجاوز جنسی که به نوجوانی تجاوز کرده بودند و منجر به خودکشی او شده بود، منتشر شد.
این خبر، برخلاف معمول که شرح و بسط فراوان دارد، آنقدر خلاصه بود که حتی نمیشد فهمید که دو متجاوز چه کاره بوده‌اند و رابطه‌شان با نوجوان مورد تجاوز چه بوده، حتی تاریخ و موقعیت تجاوز هم ذکر نشده بود.
مقامی که مدعی بود کم و کیف قضیه را می‌داند، در این مؤرد به خبرنگار ما گفت "ظاهراً" سخنگوی دادگاه انقلاب می‌خواست است جزئیات خبر را فاش کند، فقط ترسیده است که این افشاکاری را یک کار ضدانقلابی تلقی کنند و حکم برضد انقلاب بودن دادگاه انقلاب بدهند!"



چهارشنبه

دو تاجوان غرور و متعصب بحث‌شان در گرفته بود. یکیشان مدعی بود که برنامه‌های تلویزیون خوب است و دیگری می‌گفت خطی هم بد است. پسر مردی می‌گذاشت. گفت "تا حالا ندیده بودم که دو تا آدم عاقل سر هیچ و بوج بهم بیرند!"



پنجشنبه

آقای دکتر مینبری، وزیر دادگستری، در کنگره سرایری وکلای دادگستری گفت که "باید جلو اختناق را بگیریم".
به دنبال این گفته، شایع شد که طومار زاده طی یک نامه خصوصی، به نخست‌وزیر گله کرده و نوشته است "... چرا شما باید اجازه بدهید که یک آدم بسواد و عقده‌ای، هرچه به دهانش می‌آید بگوید و با این "شعرها" علناً مردم را تحریک کند که جلو ما را بگیرند؟"



جمعه

بحث بر سر این بود که چرا قرارداد دوجانبه نظامی ایران و آمریکا را لغو نمی‌کنند و هی به امروز و فردا می‌گذرانند.
یکی گفت "بعد از آن حمله شدید امام به آمریکا و به دنبال آن تظاهرات عظیم و یک پارچه مردم، آیا صحیح است که با لغو یک جانبه قرارداد مورد بحث، این تنها دلخوشی آمریکا را هم از بین ببریم؟"
دیگری جواب داد "نه والله، چون اگر این کار را بکنیم، ممکن است مردم خیال کنند که انقلاب ما بکلی ضد امپریالیستی بوده."

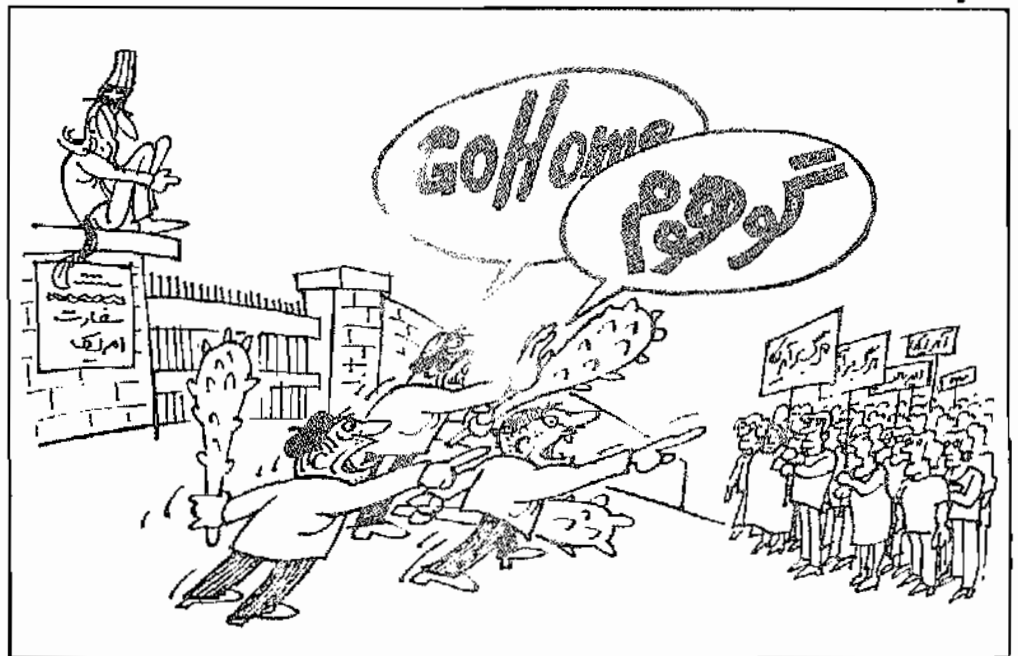
ضد اطلاعات آهنگر

برای رفع تنوع!

نام	میرشجاع
شهرت	گسگری
ساکن	رشت
شغل	مدیر روزنامه بازار

اتهامات:

- ۱ - دوازده سال عضویت و فعالیت مستمر در ساواک گیلان با نام مستعار برهانی.
 - ۲ - گرفتن ماهیانه ۸ هزار تومان سهمیه سری از بیت‌المال در مدت خدمت (۱).
 - ۳ - جاسوسی بین کنسولگری روس و ساواک گیلان.
 - ۴ - داشتن نقش موثر در سرکوبی مبارزان گیلان و... محل محاکمه دادگاه انقلاب اسلامی رشت.
- محکومیت سه سال استراحت در بهمنان (!) و همکاری با همپالکی هایش در آنجا
- نتیجه اخلاقی - چراغ از بهر تاریکی نگه‌دار...



اژدها و پهلوان

پایزه ها

یکی بود یکی نبود... با بهترین کوشیم، یکی هست یکی نیست، غیر از خدا هیچی نیست. در روزگار آن خیلی خیلی گذشته اقلیمی بود بس صفا، با باغها و چشمه سارهای فراوان و مرغان و خروسان خوش الحان: تاجش کار می کرد کشتزار بودو شالیزار و تادلتان میخواست صفا بود و بگرنگی، خورشید صبحها با دوق و شوق از دور دست، ترین نقطه رودخانه ای که از شرق وارد آن اقلیم میشد، بیرون می آمد و غروبها با دلی غمگین در دور دست ترین نقطه رودخانه که از مغرب خارج میشد، فرو میرفت.

سالها، بلکه قرنها، مردم نسل اندر نسل به آرامی رودخانه شان زندگی کرده بودند تا آنروز صبح که آن مصیبت بزرگ گریبانگیرشان شد و ظرف چند ساعت گوش بگوش در تمام اقلیم پیچید و مردم وحشت زده و هراسان چشم به انتهای رودخانه در شرق دوختند.

رودخانه خشک شده بود و کف رودخانه مثل بیابانهای لم بزرع ملو از بریدگی بود و در آن دور دست، خورشید نشنه و داغ از پشت اژدهای طلوع می کرد که تمام عرض رودخانه را با قسمتی از جفاش مسدود کرده بود و شعله های آتشی که از دهانش بیرون می آمد کم مانده بود خورشید را کباب کند.

مردم سراغ ریش سفیدهای قوم رفتند ولی از آنها دیگر کاری ساخته نبود چون از ترس، تمام ریشهاشان را کنده بودند. شروع به قربانی کردن کردند، آنقدر کاوو گوسفند و مرغ و خروس قربانی کردند که علاوه بر قحطی آب، دچار قحطی گوشت هم شدند.

اژدها بلائی شد به بزرگی همه تاریخ، چشمه ها خشکید، ریشه درختها سوخت و هیچ ابری از لیب اژدها بارور نشد. چاره ای نبود، زعمای قوم جمع شدند، عقلمایشان را رویهم ریختند و تنبازه را در جنگ و کشتن اژدها دیدند. پیکهائی را به اقصی نقاط فرستادند و اعلام کردند هر کس اژدها را بکشد و آب را بروی مردم باز کند مالک تمام اقلیم است...

از آن زمان چه پهلوانها که نیامدند و چه قهرمانها که نچنگیدند و چه پهلوا که بکام اژدها فرورفتند و چه دلاورها که تیغ بروی اژدها نکشیدند...

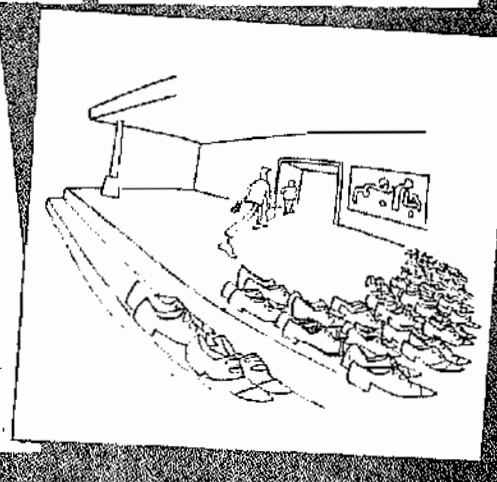
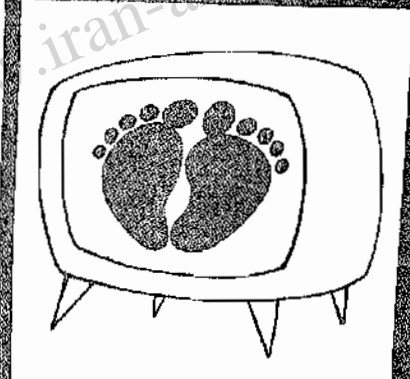
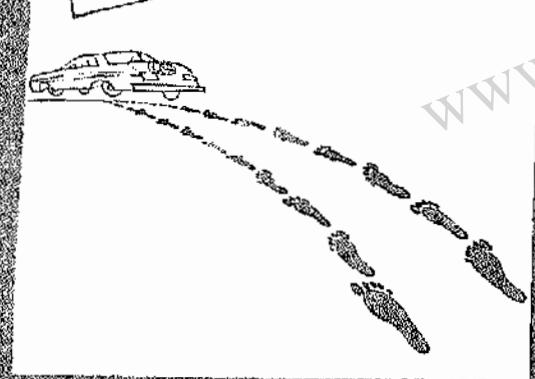
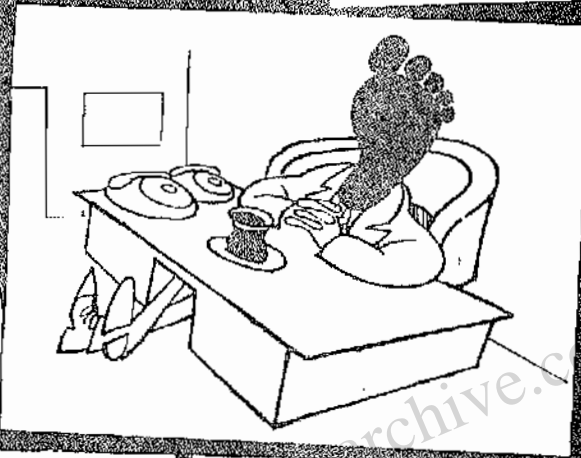
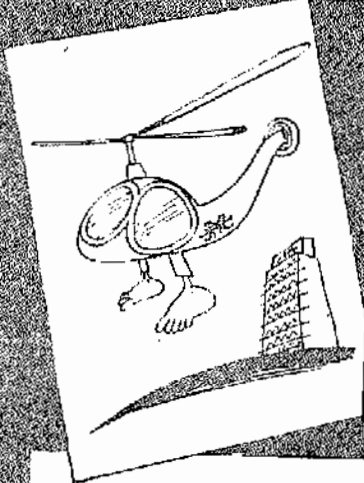
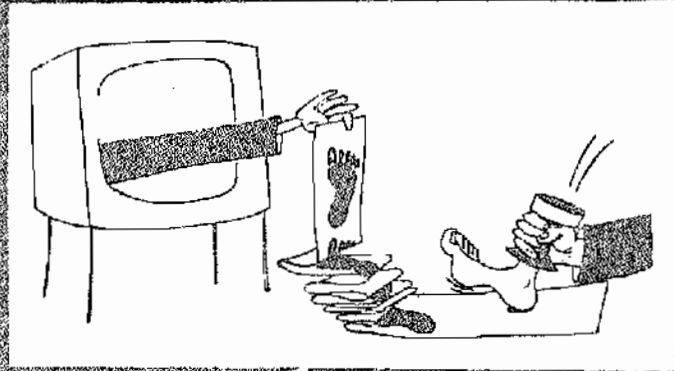
سالها گذشت، قرنها گذشت، دو هزار سال، سه هزار سال... خورشید هر روز هراسان و آهسته سر از پشت اژدها بیرون میکشید و غروب درحالی که داشت از حال روز مردم دق می کرد، بکوشه ای فرو میرفت.

مردم دیگر عادت کرده بودند، حتی اگر تصادفا دم اژدها تکانی می خورد و چند سطل آب نصیبشان میشد، یا آنرا بجا نمی آوردند و یا حرام و حرامش می کردند.

بالاخره بعد از هزاران سال، بگروز صبح، مردم بتدریج در سینه کش کوه جمع شدند و در دور دستها شیئی را که برق میزد و جلو می آمد بهم نشان دادند.

شیئی جلو و جلوتر آمد و اول جوانها و بعد پیرمردها، اول میهم و بعد بوضوح دیدند که آن نلانو از پیک شمشیر پانزده متری است که یک پهلوان یا صلابت آنرا بر دوش نشانده و با قدمهای استوار جلو می آید...

پهلوان خفتان و کلاه خود داشت، پهلوان بازو بند و زانو بند داشت، پهلوان غرق در هفت پارچه اسلحه بود، پهلوان زیر آفتاب سوخته بود، پهلوان



بساطن را بین کرد و از آن بعد هر کس آب میخواست دهانش را بر میداشت، سراغ پهلوان میرفت به پهلوان دست خوش میگفت و پهلوان هم دهه او را پرازان می کرد و روانه اش مساخت... "چپول"

اقتاب سیاهان در آن بود از کول برگرفت، آنرا بالا برد و با تمام قدرتی که در بازوانش بود، قلب اژدها فرو کرد...
اژدها دعوت حق را لبیک گفت، پهلوان همانجا روی حنازه اژدها

اوقاتش تلخ بود، پهلوان آنقدر مصمم بود که انگار جمعیت را نمیدید. جلوتر آمد، جمعیت از هم شکافته شد، پهلوان بطرف رودخانه رفت... آفتاب دوسه ذرع بالا آمده بود که پهلوان نزدیک اژدها رسید، شمشیرش را که هنوز داغی

آندرانواریت فقیه (بقیه)

فصل پنجم - وقت هنراست و سرفرازیست ...

خوبه وقتی دانش آموزان دبستانها نتوانند با دورا میندوشا دوش بر سینهها بینا هوا نیوزده از مقابلا میدامت و اما مرزها بیروند ، انتظا ردا ریدبعدا زرزه بر کردند شوی کوجه ها سرا غا کرد و کربالیس پس لبس ویا بروند توی پارک ها (!) سوا رسره و چرخ فلک بشوند ؟ نخیر ، این فریبها یا میریا لبستی در جمهوری اسلامی جای نندارد . ملاحظه بفرما کنید :

قابل توجه: شهرداران - کودکانستانها

حراج اسباب بازی پارکها
تلفن ۷۸۲۲۶۷ خانم کامرانی صبحها ۱۲

فصل ششم - آنچه خود داشت زیبا کنه ...

خوب ، بچه ها که رفتند زرزه ویا پارکها هم اسباب بازیها بر اجاع کردند . اما رژیم بحمیم میگردد که "مجموعه تفریحی لونا پارک" را احیا کند و حتی وسایل بازی جدیدی هم برای آن بخرد . ما حدس میزنیم علت این کار را اینا شده چون تقریباً همه خانه ها به بزرگ و خوب اطراف این مجموعه مهاجرت کرده و به دست آخوندها افتاده است و برای آقا زاده ها "خوبیت نندارد که مثل "عوام" صبح جمعه بیرون قدم بر آرزو ، این پارک را برای آنها آماده میکنند ، شاید هم که منظور چیز دیگری است چون بطوریکه در زیر ملاحظه میفرما کنید ، احیا کنند "پارک " مرکز توسعه صادرات ایران" است و در نتیجه شاید هم یکی از این هزاران مخترع اسلامی ، روشی را برای یکا رفتن مجموعه تفریحی مذکور در پارک رتولیدگاران ایجاد کرده است ، البته وسایلی نظیر چرخ فلک ، ماشین برقی و وسایلی دیگر ، آدم را یادندان او این هم میبندد و نوکننده کار این مرکز ما در کردن چنانچه به بهشت زهرا باشد ؟ بهرحال ، ملاحظه بفرما کنید و خودتان نتیجه بگیرید :

۳۶۹۳ - م الف



اطلاعیه

بمنظور گشایش و بهره برداری از مجموعه تفریحی لونا پارک و نصب وسائل جدید مانند : چرخ فلک ، ماشین برقی ، موتورهای دوار ... بدینوسیله از دست اندرکاران و دارندگان وسائل تفریحی مذکور دعوت میشود جهت تبادل نظر و عقد قرارداد لازم به منظور نصب وسائل و بهره برداری از آنها تا آخر وقت اداری روز سی اردیبهشت ماه جاری با مرکز توسعه صادرات ایران واقع در محل دائمی نمایشگاهها و یا تلفن ۲۱۹۱۴۳۳ تماس حاصل فرمایند . مرکز توسعه صادرات ایران

مرکز توسعه صادرات ایران

فصل هشتم - کمبودها یکی پس از دیگری رفع می شود ...

خوشبختانه انقلاب است و عصر سرعت و کمبودها تا جایی که همسران در رند مرتفع میشوند ، یکی دیگری از ما جمعه - ی زاپاس پیدا کرده از زیر میزها پنهان شده و پیشرفت دیگری را اعلام داشته است . ملاحظه بفرما کنید :

امام جمعه وقت قم در بخش دیگری از خطبه دوم به نیمه شعبان که از سوی آیتالله منتظری بعنوان روز مستعفیین پیشنهاد شده است اشاره کرد و گفت : روز نیمه شعبان از طرف آیتالله منتظری اعلام شده که روز مستعفیین نام گذاشته بود و از حالا روز را ما کم داشتیم .

فصل هفتم - رابطه ما همی با شقیقه ...

شرکت شیلات میخواد هدتور و طنا ب وینخوسیم و اینجور چیزها بخرد ، ما چون همه آگهیها دولتی با یداز مجرای ادوایر "سیاسی ایدشولوژیک" بگذرد ، آگهی مربوط به این خرید به شکل زیر در آمده :

۳۸۰۴ - م الف
کار برای غذا و خلق کردن شرک و دوگانه پرستی است ، کار خود و کار خلق برای خدا کردن توحید و خداپرستی است .
«استاد شهید مرتضی مطهری»

آگهی مناقصه

شرکت شیلات جنوب ایران در نظر دارد تور و طنا ب وینخوسیم و اینجور چیزها بخرد ، ما چون همه آگهیها دولتی با یداز مجرای ادوایر "سیاسی ایدشولوژیک" بگذرد ، آگهی مربوط به این خرید به شکل زیر در آمده :

شرکت سهامی شیلات جنوب ایران

فصل نهم - اینر که تو میرویی به ترکستان ...

هیچ میدانی نیستی برای رفتن به شمال ؟ فریقا با بدیهه طرف قطب شمالی رفت ؟ نه ، چون شما هم شرقی هستید و هم غربی ، اما وزیر خا رجعه رژیم را در دست را بلد است . بفرما کنید :

امور خارجه جمهوری دمکراتیک خلق الجزایر و دیگر نیشای الجزایر چنانچه رژیم صدام ، بهتاز ظهر روز پنجشنبه از طریق شوروی تهران را به قصد الجزیره ترک کرد .

وزیر امور خارجه کشورمان در راس هیاتی به منظور ابراز همدردی و نیز شرکت در مراسم تشییع جنازه و تأخیر شهید محمد صدیق بن یحیی وزیر

فصل دهم - این را دیگر ما نمیفهمیم ...

آن وسطها ی تبلیغات صفحه نیا ز مندیبا دونا آگهی به چشمان خورد که هر چه فکر کردیم معنایش چیست نمیفهمیم ، اینست که عین آنها را میا و ریمتا خودنا آن را به زبان آدم ترجمه بفرما کنید :

تولید

شما را خریداریم
۸۴۴۹۷۹
۸۲۳۲۳۵

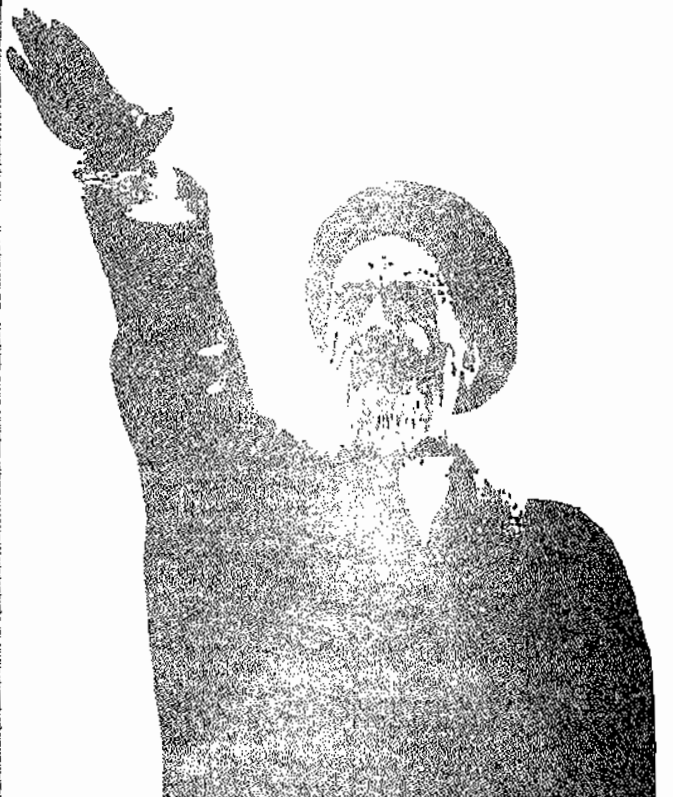
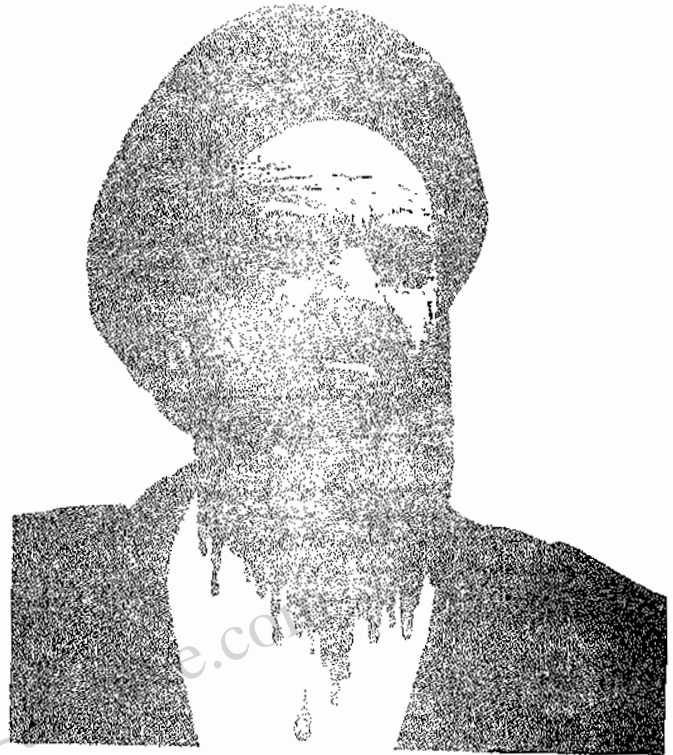
و با لخره فصلیا زدهم - شکر شکن شونده همه ...

حرف زیبا داست و جای روزنا مه کم ، اینست که سرتو ته مطلب را با دست شعلا رها یداده شده در مراسم ختم وزیر خا رجعه الجزایر - که با لخره معلوم نشد کشتنش چرا به سود صدام بوده - هم میا و ریموتا شمار بعد همه را به دکتر جباری میسپاریم :

امریکایی
رزمندگان بکشید ، این ضربه نهایی ،
رزم شما مبارک ، رزمندگان بیروز ،
رزمندگان فاتح خوزستان ،
ایران شده از غولتان گلستان ،
تمام هفتههای ماه هفته جنگ و خون است ،
صدام امریکایی ، بزودی سرتنگون است ،
حربه صلح و سازش دیگر اثر ندارد ،
صدام جز خودکشی راه دیگر ندارد ،
هرگ بر امریکای سرگ بر امریکایی ،
اللهاکبر ، اللهاکبر ،
خدایا ، خدایا ، تا انقلاب مهدی ،
غمینی را نگهدار .

ملت الجزایر ، تسلیمت ، تسلیمت ،
راهزن هوایی ، صدام امریکایی ،
نگه به تیرنگ تو ، خون شهید بن یحیی ،
فرزند الجزایر ، می چک از جنگ تو ،
رسوا شده صدام و بیروانش کشتن مهمان ما ، هرگز بدون جواب نماند ، نماند ،
صدام امریکایی ، عمرش بسر رسیده ، پدانه ، پدانه ، پدانه ،
صدام ای - مدعی آشتی ، در الجزایر بزرگین کاشتی ،
بن یحیی بدون پاکت قسم ،
قاتل خونخوار تو ،
نماند ، نماند ، بی جواب ،
بن یحیی تا انتقام خون تو نگوییم ، به الله از یا نمی نشینیم ،
القصاص القصاص ،
رزمندگان ، انتقام ، انتقام ،
ایروز ، روز سرگه

طرح‌های مانی



همکاری ضیاء الحق و خمینی

هفته گذشته روزنامه‌های رژیم نوشتند که وزیر کار جمهوری آذربایجان سفرش به اسلام آباد با وزیر صنایع پاکستان دربار مسائل کاری و همکاری‌های دو کشور مذاکره کرده و پاکستان قول همه‌گونه همکاری را به او داده است.

خبرنگار آهنگر که با استفاده از تجربه و شرکت موفق شده است بدون لورفتن، میکروفنهای لازم را در اتاق مذاکرات جای سازی کند، نوار مذاکرات این دو مقام اسلامی در "اسلام آباد" را برای ما فرستاده که عیناً در زیر می‌آید. توضیح اینکه چون در متن نوار طبیعتاً اسمی از گوینده نیامده، خوانندگان آهنگر خودشان باید تشخیص دهند که کدامیک از خوانندگان است.

بسمه تعالی، من خیلی خوشوقتم که شما حاضر شدید در این مراسم اسلامی عظیم با همکاری کنید و تجربیات ترا نبهت خود در میان رز به کار بردی. خدا و اسلام عزیز را در اختیار ما بگذارید.

بسم الله الرحمن الرحيم، برای درمهریانی که به که به اینجا آمده و از زمان رهنمودهای اسلامی خواسته‌ها، البته ما هم بدون مشورت با دربارستان شما را به اینجا پذیرا نشده‌ها و بعد از "وکی" بوده‌ها، حالاً هر چه دل تنگت خواستار شده‌ها اختیار داشته‌ها که با سراز کرتا‌ها.

سوال اول ما از شما این است که چه جور می‌توانستید سرو صدای کارگران را شنید و جواب...

نیدوسوار کار شوید. - سادها شده، اول کسی برای درضیاء آمده، ما را فسی زیادت بوده، برای درریگان فتوا داده که شدت عمل باید کرتا‌ها، ما هم کرتا‌ها. - شدت عمل چه جور می‌تواند؟ ما هر چه شدت عمل هم می‌کنیم باز سرو صدا پیشان بلند است و از حق و حقوقشان ندم می‌زنند.

- مسلسل کار بردا ره. - تخیر، چندین بار هم به مسلسل بستیمشان باز هم از رو نرفتند.

- نرفتند؟ عجیب‌ها، مگر بعد از مسلسل چندتا با زماندن کرتا‌ها هنت؟

- خیلی، چون منظم‌ها نیستا‌ها بودند که همه‌ها نگشته‌شوند.

- خلاف‌ها، ما شیخری کرتا‌ها نیاید با زمانده‌ها شتن‌ها، چون کار را خراب کرتا‌ها.

- آخراً کتر همه را هم می‌کنیم آنوقت کارگر نمی‌مانند.

- کارگر چه لازم‌ها؟ اجناس از غرب آوردن کرتا‌ها و فروخته‌ها و یک چیزی هم سود کرتا‌ها.

- سنی‌ها را در آنجا جاکزین تولید می‌کنیم؟

- صحیح‌ها، صحیح‌ها، آفرین‌ها. با این کار هم عموماً ما فسی‌ها، هم سر ما به‌ها رخنه‌ها، هم مشکلات دولت رفع‌ها.

- بله، صحیح‌ها می‌فرمائید.

ما هم با بدهمین کار را بکنیم، خوشبختانه تا کنون موفق شده‌ایم کارخانه‌ها را غایب‌ها بکنیم ولی کارگرها می‌سکند و می‌مانند.

- ما کمک کرتا‌ها، کارگر کشت‌ها، مشکلات برطرف‌ها.

اسلام پیروز‌ها، والسلام‌ها.

ایران‌ناسیونال

تا کسی ۱۲ نفره میسازد!

است، مناسب ترین وسیله نقلیه برای حمل‌بیماران، آنهم بشرطی که متافتن و مفید دنیا شد، و انت با رکش تشخیص دادند. این مهندس مکتبی در دنیا به مصاحبه‌ها گفته می‌کنند که با تغییراتی که در شرایط هم‌نیوانت با ره‌ها داده‌است، از این پس می‌توان از روانت با ره عنوان تا کسی ۱۲ نفره هم استفاد کرد!

خبرنگار آهنگر از تهران به ما خبر داده است که این مهندس مکتبی طرح دیگری هم در دست مطالعه دارد و بتواند از اتوبوس‌های فعلی ایران‌ناسیونال با کمی تغییر به عنوان تا کسی ۱۲ نفره استفاد کند. در تا کسی مذکور علاوه بر ظرفیت نشسته‌ها از ظرفیت ایستاده‌ها هم استفاد خواهد شد و عنداللزوم (اگر کوشش در کار باشد) می‌توانند برای حمل‌لاشه‌ها سفندنی‌ها مورد استفاد قرار بگیرند.

یکی از مهندسان مکتبی ایران ناسیونال، هفته گذشته ضمن مصاحبه‌ای با خبرنگار رکب‌ها نشان کرد که در طرح‌ها می‌تواند بر اساس آن تغییراتی در وانت‌ها بیگانه‌ها خواهد شد که این وانت‌ها به سادگی بتوانند به آمبولانس تبدیل شود.

برای کسی که نمی‌داند نشاند چرا باید برای ما ختر آمبولانس از وانت استفاد کرد، بد نیست یادآور شویم که آمبولانس‌های معمولی، پس از کشت و کشتاری که از خوانده‌ها شد، همه به عنوان اتومبیل سوار می‌شوند و مقامات آخوندی مورد استفاد قرار نرفتند و بدیهی است که دیگر آمبولانس‌ها برای حمل بیماران باقی‌مانند، به این دلیل با انت‌ها از کسی که جمهوری آذربایجان را آنسان در کلوبیما در جزء قائل



دا نشجویان هفت خط امام
در لانه جاسوسی،
جاسوس سیا از آب در آمدند

تا شوشیا پول خریداری شده بود و از او زده "دا نشجوی هفت خط امام" هم هشتاد شونیا خریداری شده بود و از او مال خود شون بود.
 - آره خوندم، ولی بازم مقصدتون نفهمیدم.
 - مقصد ما بنه که وقتی "دا نشجوی خط امام" ما به این با دخی با پول خریداری شده باشه، معلوم میشه آمریکا هنوز در ایران هم پول داره و هم از قدرت آدم که میتونن پنجووری احت دا نشجوی ضد امپریالیست خط امام مو بخرن.
 - تند تر و بچه مرشد، اولاکه همه میدونن پرچم دار میا رزه سیا امپریا لیسمدرا برا چیها بودن و اونها رو همین هفت خطی امام از میدون بدر کردن و خیمه شب بازی کروگان کبیری و راه انداختن تا سلاح بین میا رزه و از چیها بکیرن خود شون مد عیش بشن، تا نیسا کی گفته که "دا نشجوی هفت خط امام" خدا میپریا لیسته؟ که قبول کنیم که همه اینها زینه نقشه برای سرکوسی چیها و فدا میپریا لیست قلب کردن رژیم بوده، و وقت نه تنها چنین توهمی پیش نمیداد بلکه با بدنتیجه بکیریم که این تعداد دی که خریداری شده بودن، معاملة شون نه مال و نروزا، بلکه مال لیبش از انقلاب بوده.
 - عجب، پس اینکجه به سفارت آمریکا میگفتن "لانه جاسوسی" اطلش با بت جاسوسا هفت خط امام بوده، با ما مرشدایوا لکه به پدر سوختگی عموسا موجه جاسوسا ش. با زم میگن آمریکا در دنیا احقانه رفتار میکنه، اینا که دست انگلیس رو از پدر سوختگی از پشت بسته ان؟
 - بچه مرشد، یادت باشه که هر وقت آمریکا مدعی شد که توی یک ماجرا شی با زنده شده، همون وقتیه که با بدکلاهتو سفت بجوسی و بدونی که دا زده کلکی بهت میزنه، آخه هر چی باشه آمریکا وارث تاریخی پدر سوختنیها یتموم استعما را زجمله استعما را تخلیسه.
 - لال نمیری بلندن و بنو مرگ برآ آمریکا و جاسوسا هفت خطش.
 - بش باد.



شیوخ منطقه خلیج فارس

"سرا کشورهای عربی خاور میانه برای مقابله با خطر خیمینی تشکیل جلسه دادند"

تمهید رژیم برای مقابله با پیکار در کنسولگری

پس از تصرف انقلابی محل کنسولگری رژیم در ژنوبه وسیله دا نشجویان هوا دار سازمان پیکار، از تهران به تمام کنسولگریهای جمهوری اسلامی دستور داده شده که "پیکار" جمعیت را به محل کنسولگریها راه ندهند. چند روز پیش یکی از هموطنان مقیم لندن برای انجام کاریه

کنسولگری مرا جمع میکنند، از او میپرسند "چکاره ای؟" میگوید "پیکار"، ما موریه و مشکوک میشد و به آخوند سفارت مراجعه و کسب تکلیف میکنم، آخوند به او میگوید "راهنش نده، از کجا معلوم که وقتی وارد ساختمان شد و تا نقطه از جیبش دریاورد و "پیکار" نشود؟"

اشتراک آهنگر در آمریکا

۳۰ دلار برای ۲۶ شماره یا ۱۸ دلار برای ۱۳ شماره به شرکت بفرستید تا آهنگر با پست فرست کلاس به شما برسد.
SEPCO P.O. BOX 45913 L.A., Ca. 90045

اطلاعیه

انتشارات شما

(با شرمحتو عدها، مقایمت و آهنگر در تبعید)

وجه اشتراک مقایمت و آهنگر هرکدام به ترتیب زیر

انتخالیس و اروپا:

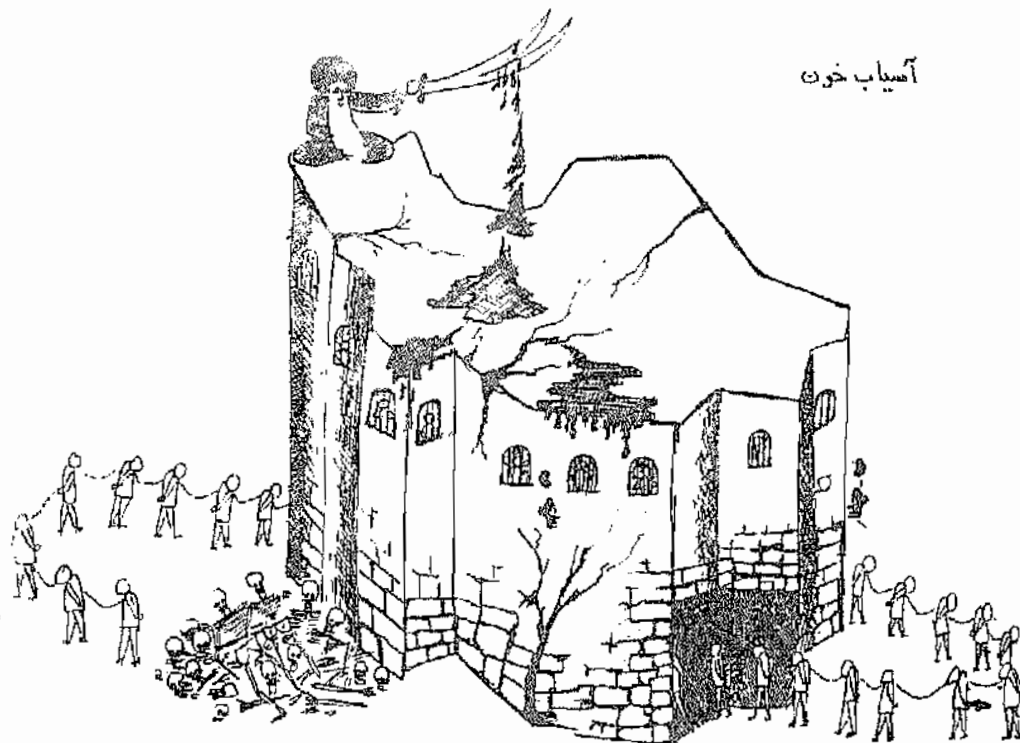
- ۱۲ شماره ۵ پوند
- ۲۵ شماره ۹ پوند
- ۵۰ شماره ۱۶ پوند
- دیگر جرها (با پست هوایی)
- ۱۲ شماره ۶ پوند
- ۲۵ شماره ۱۱ پوند
- ۵۰ شماره ۱۹ پوند

لطفا چکها و حواله های پستی را بنام "SHOMA PUBLICATIONS" صادر و به نشانی ما که در بالای صفحه آخر همین شماره ذکر شده است، ارسال فرمائید و یا به حسابانکی ما:

SHOMA PUBLICATIONS
C/A 80794929
BARCLAYS BANK LTD.
43 SOUTH END ROAD,
LONDON N.W.3
ENGLAND, U.K.

واریز نمائید. کمکهای مالی خود به مقایمت و آهنگر را نیز به یکی از طرق بالا به ما برسانید

آسیاب خون



کاریکا توربا لا با آنکه از نظر طرا حی وطنز چندا نقوی نیست به علت اینکه کاریک خوا ننده عیاد آهنگر در ایران است و هفت خوانا نور پستی خمینی را پشت سر گذاشته، چاپ میشود.

آهنگر

در تبعید

سر دبیر: منوچهر محجوبی
کارگزاران: الف - سام

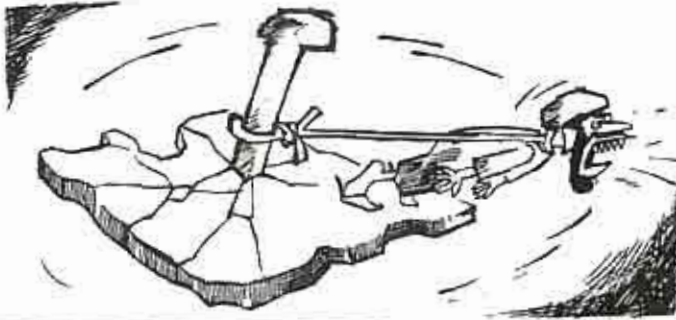
AHANGAR

A PERSIAN HUMOROUS WEEKLY
PUBLISHED BY SHOMA PUBLICATIONS

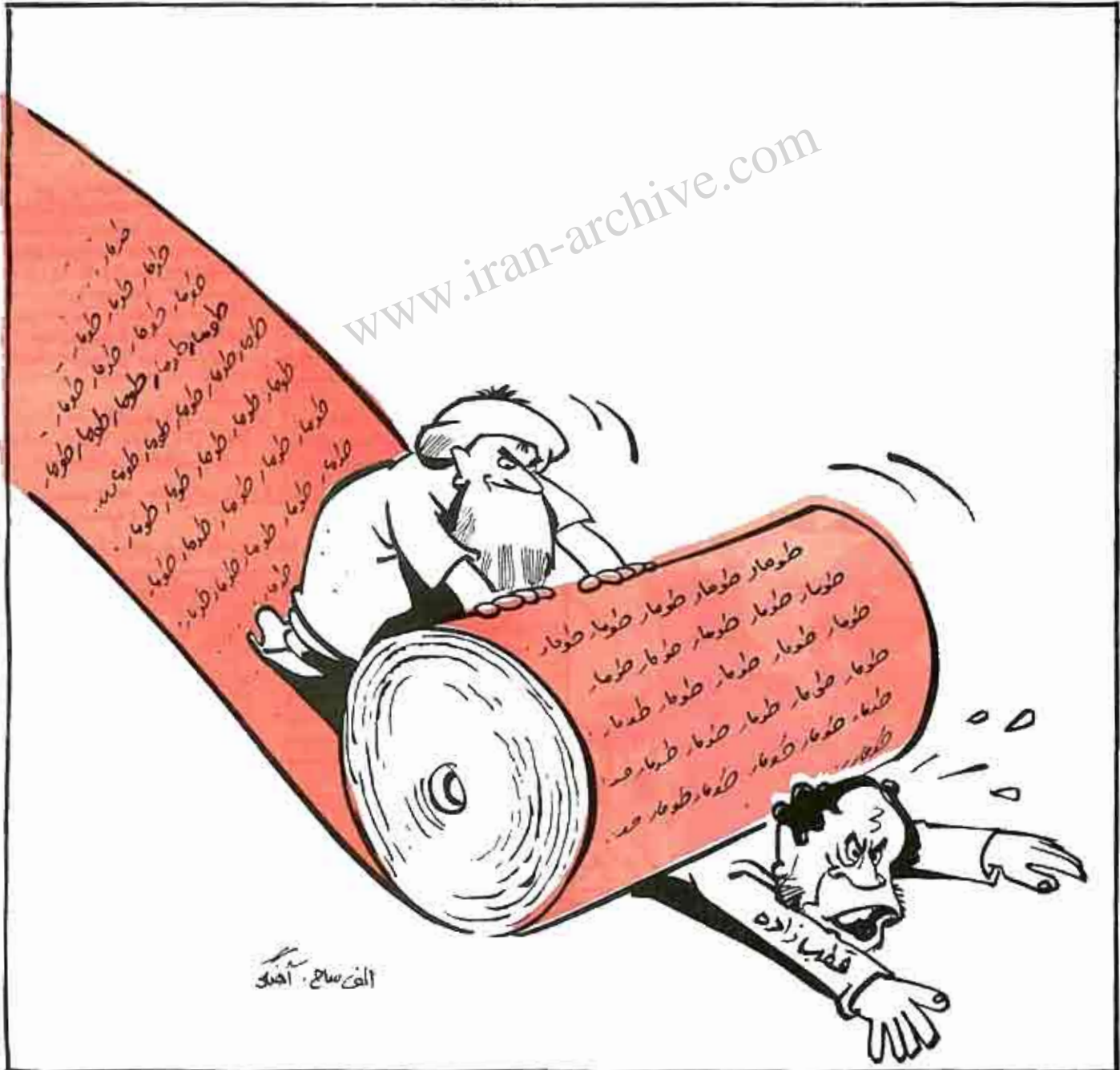
Editor: M. Mahjoobi
Cartoonist: A.Sam

No. 15 (31) 26 MAY 1982

Address,
AHANGAR,
94, WEST END LANE,
LONDON NW6, ENGLAND



هم آهنگی سیاست خارجی و سیاست داخلی



الف - سام. آهنگر

www.iran-archive.com